

جایگاه حدیث در علم اخلاق

محمد شعبان پور*

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱۸، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۲۱)

چکیده

بعد از قرآن کریم، حدیث دومین منبع و سند دین‌شناسی و تعیین‌کننده‌ی راه سعادت انسان‌ها است. تکیه بر این منبع حیات‌بخش در برخی حوزه‌های دین‌پژوهی همچون فقه و بخش‌هایی از اخلاق بیشتر و گسترده‌تر است؛ زیرا اصول این دانش‌ها در قرآن به اجمال و اشاره آمده و تفصیل آن را باید در حدیث یافت. این مقاله در پی آن است که با بررسی کُتب حدیث و اصول به این سؤال پاسخ دهد که آیا حدیث در حوزه‌ی اخلاق اعتبار دارد یا خیر؟ و در صورت اثبات، میزان تأثیرگذاری و قلمرو آن چه مقدار است؟ برای این منظور به برخی کُتب مرجع اصول و احادیث باب اخلاق مراجعه شده است و در نهایت ضمن اثبات اعتبار حدیث در حوزه‌ی علم اخلاق، این نتیجه بدست آمد که اخلاق هم در مقام ثبوت یعنی تعریف مفاهیم خود و هم در مقام اثبات یعنی تصدیق گزاره‌های خود به شدت نیازمند به حدیث است و حدیث پشتوانه‌ای لازم برای اجرای احکام اخلاقی است.

واژگان کلیدی: حدیث، اخلاق، علم اخلاق، مفاهیم و ارزشهای اخلاقی، اعتبار حدیث در اخلاق، نیازمندی اخلاق به حدیث.

*. E-mail: mohamadshabanpour@gmail.com

مقدمه

آموزه‌های اخلاقی حجم فراوانی از متون دینی و کتاب‌های آسمانی را در بردارد. فراخوان گسترده و تأکیدهای مکرر قرآن کریم به سازندگی اخلاقی و تهذیب نفس، بیانگر جایگاه والای مقوله‌ی اخلاق در میان اهداف دین است. چنانکه در مقام تبیین هدف از ارسال رُسُل و انزال کُتُب، بارها تزکیه را پیش از تعلیم کتاب مطرح فرموده است (به عنوان نمونه: آل عمران/۱۶۴ و جمعه/۲). حدیث نبوی مشهور «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (کنز العمال، ۱۳۹۷، ج ۱۱: ۴۲۰) نیز جهت‌گیری قوی اخلاقی دین خاتم راسخّص می‌کند. بنابراین اخلاق از مهم‌ترین جلوه‌های متون دینی یعنی قرآن و حدیث می‌باشد.

این نوشتار در پی آن است تا یکی از این دو رویکرد اخلاقی یعنی رویکرد حدیث در اخلاق را مورد بررسی قرار دهد که حدیث بعد از قرآن دومین منبع و سند دین‌شناسی و راه سعادت انسان‌ها است. از این روی، پس از تبیین اعتبار حدیث و میزان تأثیرگذاری آن در علم اخلاق، به چگونگی و نحوه‌ی تأثیرگذاری و برخی از مصادیق آن از قبیل، تعریف مفاهیم اخلاقی، تعیین ارزش‌های اخلاقی، تعیین هدف ارزش‌های اخلاقی و ... پرداخته است.

اعتبار احادیث اخلاقی

خبر بر دو قسم است: الف) خبر متواتر. ب) خبر واحد.

خبر متواتر عبارت است از خبری که برای مخاطب و شنونده آرامش نفس و اطمینان خاطر بیاورد، به طوری که شک را از دل بزدايد و یقین را جایگزین کند و این آرامش خاطر از راه گزارش عده‌ی بسیاری از راویان باشد که به حسب عادت، توافق این همه

انسان بر کذب، محال و ممتنع باشد. خبر واحد عبارت است از خبری که مفید چنین یقین و سکون نفسی نباشد، خواه راوی آن یک نفر باشد یا افراد متعددی که به حدّ تواتر نرسد و به تعبیر صاحب معالم: «مالم يبلغ حدّ التّواتر، سواء قلّت روّاته أم کثرت» (شهید ثانی، ۱۳۶۳: ۸۷). خبر واحد خود بر دو قسم است: ۱) خبر واحد که محفوف یا همراه با قرائن قطعیه است.

۲) خبر واحدی که همراه با قرائن قطعیه نیست. با این بیان خبر سه قسم می‌شود: ۱) متواتر. ۲) واحد با قرینه. ۳) واحد بدون قرینه. از این اقسام، قسم اول و دوم قطعاً و جزماً حجّت است و اعتبار دارد و به عقیده‌ی تمام علما می‌توان بدان استدلال کرد. اما در قسم سوم میان علمای شیعه و سنی اختلاف است که آیا خبرهای واحد بدون قرینه قطعیه حجّت دارند یا نه؟ به اعتراف محققین و صاحب‌نظران این بحث از مهم‌ترین مباحث اصولی است و هیچ بحثی به پایه‌ی آن نمی‌رسد، به دلیل آنکه در دوران غیبت ۹۰ درصد احکام را از طریق خبر واحد تحصیل می‌کنیم و تنها ۱۰ درصد احکام به طور قطع و یقین برای ما معلوم می‌گردد.

به همین تناسب، بخش عمده‌ای از موضوعات و مسائل اخلاقی در اخبار آحاد مطرح است. از این روی، این پرسش اساسی مطرح است که آیا در مسایل و موضوعات اخلاقی می‌توان از روایات آحاد ظنی استفاده کرد یا نه؟ به عنوان مثال، آیا می‌توان برای بدست آوردن فضایلی مانند صداقت، تواضع، حُسن ظنّ... و از بین بردن رذایلی چون دروغگوئی، تکبر، سوء ظنّ و... از این روایات استفاده کرد یا نه؟ در این زمینه دیدگاه‌های مختلف مطرح شده است:

الف) عالمان اهل سنت بی‌آنکه تفاوتی بین اخبار آحاد فقهی و غیر فقهی بگذارند، همه-ی روایات منقول از افراد ثقه و مورد اطمینان را - که اصطلاحاً صحیح نامیده می‌شود - معتبر و حجّت می‌دانند و عمل و اندیشه را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. در میان اهل

سنت، اول کسی که درباره‌ی حجّت خبر واحد سخن گفته، شافعی بوده است (مدیر شانه-چی، ۱۳۸۸: ۶۵).

ب) از علمای امامیه جمعاً سه قول به شرح زیر است: (۱) گروهی از اصولیون می‌گویند: خبر واحد مجرد از قرینه مطلقاً حجّت ندارد و برای اثبات مدّعی خویش به آیاتی از قرآن و روایاتی از سنت، نیز به اجماع علما تمسک جسته‌اند. این گروه عبارت هستند از: سید مرتضی، سید بن زهره، علامه طبرسی؛ صاحب مجمع در ذیل آیه‌ی نبأ، قاضی ابن-براج و ابن‌ادریس. مرحوم مظفر در کتاب *اصول فقه* می‌نویسد: این نظریه بعد از ابن-ادریس تاکنون طرفدارانی نداشته است (محمدی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۱۷).

۲. گروه دیگری از علمای اسلام که عمدتاً متأخرین از اخباریین هستند، می‌گویند: تمام روایاتی که در کتب معروف حدیث بویژه کتب اربعه آمده است، مقطوع الصدور و برای ما یقین‌آور و کلیه‌ی این روایات حجّت هستند.

۳. در برابر دو دسته‌ی فوق، گروه دیگری از ارکان و بزرگان مکتب تشیع و مشهور فقهای شیعه مانند شیخ طوسی، سیدبن طاووس، علامه حلّی، علامه مجلسی، شیخ انصاری، مرحوم مظفر و... اخبار آحاد موثق در حوزه‌ی احکام فقهی را با عنوان «ظن خاص» معتبر دانسته‌اند (همان، ج ۳: ۱۱۶). اگرچه گروه اول در نظریه‌ی خود افراط کرده‌اند و گروه دوم نیز تفریط نموده‌اند، ولی گروه سوم هم در حوزه‌ی علم اخلاق اختلاف نظر دارند و به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) کسانی که قائل به تسامح در ادله هستند، بر این باورند که خبر ضعیف در حوزه‌ی فقه را می‌توان بر استحباب حمل کرد و به مضمون آن عمل نمود. بر این اساس، از نظر قائلین به تسامح در ادله‌ی سنن، از آنجا که در علم اخلاق رفتار اختیاری انسان از حیث چگونگی رسیدن به کمال و سعادت و داشتن زندگی مقدّس مطرح است، به روایتی که بار ارزشی و اخلاقی داشته باشد، استناد می‌جویند و عمل می‌کنند و برای او خبر ضعیف

و غیرضعیف فرقی نمی‌کند. بنابراین، به عقیده‌ی این گروه، احادیث اخلاقی حجّت دارد و می‌توان بدان عمل کرد (ر.ک؛ کلینی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۹ و مجلسی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲: ۱۰۶).

ب) از نظر مخالفان تسامح در ادله‌ی سنن، خبر واحد در مسائل اخلاقی، ارزش و حجّیت ندارد و نمی‌شود به هر روایتی عمل کرد و کند و کاو در سند و متن روایاتی که دارای بار ارزشی هستند، لازم و ضروری است (ر.ک؛ شهید ثانی، ۱۳۶۳: ۱۹۷). توضیح اینکه به عقیده‌ی ما، قول قائلین به حجّت مناسب‌تر و معقول به نظر می‌رسد؛ زیرا مسائل اخلاقی همانند برخی از موضوعات کلامی مانند شناخت خداوند نیست که در آن وجوب معرفت مطرح است و ظن در آنها معتبر نباشد، بلکه از قبیل آن دسته از مسائل کلامی است که در آنها تسلیم و انقیاد مدّ نظر است؛ مانند جزئیات برزخ و معاد و امور مربوط به صراط و میزان و رخدادهای قیامت از این روی، ظن در اینگونه مسائل اعتبار دارد؛ زیرا اگرچه با ظن معرفت یقینی حاصل نمی‌شود، ولی تسلیم و انقیاد حاصل می‌گردد (خویی، ۱۳۸۷: ۵۴۹) و همین مقدار از دلالت بر حجّیت احادیث اخلاقی کافی است.

افزون بر آن، اخبار «مَن بلغ» را می‌توان بهترین شاهد بر اثبات مدّعا دانست.

ضرورت توجّه به حدیث در اخلاق

پس از اثبات اعتبار نسبی حدیث در حوزه‌ی اخلاق، این سؤال اساسی مطرح است که با وجود عقل و حس در تشخیص گزاره‌های اخلاقی چه نیازی به حدیث است؟ به عبارت دیگر، آیا آگاهی‌های برخاسته از عقل و حس در پاسخ به نیازهای اخلاقی انسان و رسیدن او به سعادت واقعی کافی نیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت: علوم و شناخت‌های جزئی و کلی قابل توجّهی از سوی عقل و حس در اختیار ما قرار داده می‌شود که ارزنده و سودمند هستند و آدمی با بهره‌گیری از آنها به مجموعه‌ی بزرگی از معارف دست می‌یابد، اما عقل و حس از پاسخگویی به آن دسته از پرسش‌هایی که معنای زندگی و

سعادت انسانی در گرو پاسخ به آنهاست، ناتوان است. ناتوانی و محدودیت حس تا حدودی روشن است؛ زیرا حس در قلمرو خارج از محسوسات کاربری ندارد و آنچه در مقام کمال مطلوب به دنبال آن هستیم، شناخت خوب‌ها و بدها، باید‌ها و نباید‌هایی است که ما را به هدف نهایی می‌رسانند؛ یعنی شناخت امور ارزشی و مفاهیم اعتباری که با واقعیت‌های خارجی ارتباط دارند، اما مستقیماً از سنخ امور حسّی نبوده و در ادراک حسّی نمی‌گنجد. افزون بر این، مجموعه قوای ادراکی بشر با همه‌ی موفقیت‌ها و پیشرفت‌های علمی و فنی به دست آمده، هنوز نتوانسته حتی بدن انسان را که در دسترس‌ترین پدیده‌ی مورد مطالعه‌ی اوست، درست بشناسد و درباره‌ی آن قضاوت کند. در کنار ناتوانی حس، تأکید روی کاستی‌ها و محدودیت‌های عقل بشری است که در بسیاری از موارد نیازمند دستگیری وحی و حدیث می‌باشد.

۱- کلی و اجمالی بودن احکام عقل: پاسخ‌ها و قضاوت‌های عقل بسیار کلی و اجمالی است. برای پیمودن مسیر کمال، به پاسخ‌های شفاف‌تر و جزئی‌تری نیازمندیم. عقل بشر نمی‌تواند موارد جزئی خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی را که آدمی در متن زندگی بیشتر به آن نیاز دارد، درک نماید. خرد و اندیشه‌ی بشری، حسّ سپاس‌گزاری و پرستش خداوند را درمی‌یابد، اما نمی‌داند با انجام چه اعمالی از عهده‌ی شکر او برآید. آیا سپاس و شکرگزاری باید قلبی باشد یا زبانی؟ در مکان و زمان خاصی باید صورت گیرد یا نه؟ و مقدار آن چقدر باشد؟ همچنین پرسش‌هایی درباره‌ی رفتارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و... وجود دارد که عقل بدون کمک حدیث و وحی از عهده‌ی پاسخگویی آنها برنمی‌آید.

۲- ناتوانی عقل در شناخت آثار اخلاقی و اخروی اعمال انسانی: زندگی انسان منحصر در دنیا نیست، بلکه زندگی ابدی در انتظار بشریت است و سرنوشت ابدی اخروی انسان‌ها در همین زندگی دنیوی رقم زده می‌شود. بنابراین، نتیجه‌ی کارها و اعمال انسان

علاوه بر سعادت و شقاوت دنیوی، سعادت و شقاوت اخروی را نیز به دنبال دارد. از این رو، اعمالی را باید انجام داد که موجب سعادت ابدی گردد، ولی از چه راهی می‌توان فهمید که کارهای ما چه آثاری در عالم واپسین دارد؟ اگرچه تأثیر و تأثرات هرچیزی را در دنیا می‌توانیم از راه تجربه به دست آوریم، ولی پی بردن به آثار اخروی اعمال اخلاقی از محدوده‌ی خرد بیرون است.

۳- آسیب‌پذیری عقل در مرحله‌ی تشخیص و عمل: آنچه گفته شد، درباره‌ی محدودیت‌های ذاتی عقل بود، اما در این قسمت، سخن از آفات و موانع عارضی آن است که گاهی بیرونی است؛ نظیر محیط و شرایط فرهنگی و پیش‌فرض‌های اجتماعی و سنتی و گاهی نیز درونی است؛ نظیر منافع و علایق، هواهای نفسانی، دلدادگی‌های شخصی و پیشینه‌های روحی و عاطفی، احساسات و کُنش و واکنش‌های درونی به طور عمد یا سهو بر اندیشه‌ی انسان اثر می‌گذارند؛ همانند کسانی که اعتقاد به مبدأ و معاد و اصول اخلاقی دارند، ولی چون پذیرش چنین اعتقادی را مستلزم محدودیت آزادی‌های خویش تلقی می‌کنند، در صدد نفی آنها برمی‌آیند. در چنین مواردی، سنت و وحی به پا می‌خیزد و پرده‌ها به کنار می‌زند و موانع درک حقایق را برطرف می‌سازد (غفار زاده و عزیز، ۱۳۸۶: ۲۲).

نتیجه‌ای که از این بحث بدست می‌آید این است که عقل به تنهایی در حوزه‌ی اخلاق کاری ندارد، بلکه خداوند بر اساس صفات هدایت‌گری و حکمت، هادی و راهنمای دیگری افزون بر عقل و در عین حال، همسو با آن، برای انسان قرار داده است که همان سنت و وحی است و این دو با هم و در کنار هم می‌توانند انسان را در مسیر سعادت به کمال مطلق برسانند.

نقش حدیث در علم اخلاق

آشنایی به توجّه و اهمّیت حدیث در اخلاق، انگیزه‌ی فراگیری علم اخلاق را در انسان بیشتر می‌کند. هرچه انسان اهمّیت این مسأله را بهتر درک کند، در پیمودن آن موفق‌تر است و انگیزه‌ی پیمودن راه نیز تقویت می‌شود. در اهمّیت آن همین بس که در جامعه‌ی مدنی، روح مهذب و نفس مزکّی آن قدرت را دارد که کمبودها را ترمیم کند و اگر چنانچه روح تهذیب نشود، نه تنها انسان از امکانات، بهره‌ی خوبی نمی‌برد، بلکه ممکن است امکانات بیشتر نتیجه‌ی سوء بیشتری را به دنبال داشته باشد.

معناشناسی اخلاق

پیش از آنکه به اصل بحث پرداخته شود، لازم است معنای «علم اخلاق» روشن شود. واژه‌ی «اخلاق» جمع «خُلُق» یا «خُلُق» است که به معنای «سرشت و سچیّه» آمده است؛ اعمّ از سجایای نیکو و پسندیده، مانند راستگویی و پاکدامنی یا سجایای زشت و ناپسند؛ مانند دروغ‌گویی و آلوده‌دامنی. لغت‌شناسان عموماً این واژه را با واژه‌ی «خُلُق» هم‌ریشه دانسته‌اند. خُلُق زیبا به معنای بهره‌مندی از سرشت و سچیّه‌ای زیبا و پسندیده و خُلُق زیبا به معنای داشتن آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی موزون و هماهنگ است (رک؛ ابن-منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۱۹۴ و قمی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۶۷۶). دانشمندان اخلاق این واژه را در معانی بیشماری به کار برده‌اند. رایج‌ترین معنای اصطلاحی «اخلاق» در میان اندیشمندان اسلامی عبارت است از: «صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شود کارهایی متناسب با آن صفات به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکّر و تأمل از انسان صادر شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷: ۳۷۲؛ باب ۵۹، ح ۱۸، فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۵: ۹۵).

شیخ ابوعلی مسکویه در تعریف اخلاق گوید: «اخلاق حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکّر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می‌دهد» (مسکویه، ۱۳۷۵: ۵۷).

برای علم اخلاق نیز تعاریف متعدّد و متفاوتی بیان شده است. برخی از بزرگان در تعریف آن بر نقش «شناخت» تکیه و تأکید کرده و علم اخلاق را به معنای شناخت فضایل و رذایل اخلاقی دانسته‌اند. محقق طوسی در تعریف علم اخلاق می‌گوید: «علم است به آنکه نفس انسان چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده‌ی او از او صادر می‌شود، جمیل و محمود بود» (طوسی، بی‌تا: ۱۴). اما برخی دیگر در تعریف علم اخلاق بیشتر بر فعل و رفتار اخلاقی تکیه کرده‌اند و گفته‌اند: «علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد» (مدرّسی، ۱۳۷۱: ۱۷).

از میان این تعاریف، به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعریف این است که بگوییم علم اخلاق علمی است که با معرفّی و شناساندن انواع خوبی‌ها و بدی‌ها، راه‌های کسب خوبی‌ها و رفع و دفع بدی‌ها را به ما می‌آموزد (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۹). یعنی هم بُعد شناختی و معرفتی دارد و هم بُعد عملی و رفتاری. علم اخلاق همانند فلسفه و علوم عقلی محض نیست که صرفاً بُعد عقلانی و نظری انسان را تقویت کند، بلکه هدف اصلی آن، آموزش شیوه‌ی رفتار است.

اکنون که معنای اخلاق و علم اخلاق روشن شد، لازم است به تأثیر حدیث در این علم پرداخته شود. به نظر می‌رسد حدیث در دو محور کلی این علم تأثیر بسیار ارزشمندی دارد: یکی درجات شناسایی و معرفّی موضوعات اخلاقی و دیگری درجات تقویت و پشتیبانی بایدها و نبایدهای اخلاقی، اینک به بررسی هر دو مورد در احادیث معصومین (ع) می‌پردازیم.

محور اول) نقش حدیث در شناسایی و معرفّی موضوعات اخلاقی

هر انسانی سعادت، رفاه و خیر خود را طلب می‌کند و می‌خواهد آسوده زندگی کند، از نیکبختی استقبال نموده و از بدبختی گریزان است. همه‌ی اینها حقّ است، ولی مهم

تشخیص موضوع است که سعادت و نیکبختی و آسایش انسان در چیست؟ هیچ انسان عاقلی عمداً با علم و اراده به بدی و شقاوت تن نمی‌دهد و اگر راه را درست تشخیص دهد، آن را طی می‌کند. عنوان کلی خیر و شر، سعادت و شقاوت، سلامت و مرض، روشن است که یک طرف آن خوب و طرف دیگرش بد است، ولی تشخیص موضوع که خیر و سعادت کدام است و در چیست، کار آسانی نیست. از این روی، طرفداران اخلاق دینی کوشیده‌اند تا اثبات کنند که اخلاق هم در مقام ثبوت، یعنی تعریف مفاهیم خود، و هم در مقام اثبات، یعنی تصدیق گزاره‌های خود، حتی آگاهی از آنها به شدت نیازمند به حدیث است و حدیث را پشتوانه‌ای لازم برای اجرای احکام اخلاقی می‌دانند. در اینجا به بیان برخی از مهم‌ترین نیازمندی‌های اخلاق به حدیث پرداخته می‌شود.

۱. تعریف مفاهیم اخلاقی

در باب تعریف مفاهیم اخلاقی نظریه‌های مختلفی وجود دارد که یکی از آنها، نظریه‌ی «امر الهی» است. پیروان این نظریه، بر این باورند که مفاهیم اخلاقی را تنها در صورتی می‌توان تعریف کرد که آنها را به امر و نهی الهی ارجاع دهیم. از دیدگاه آنان، «کار خوب» یعنی «کاری که متعلق امر الهی» است و «کار بد» یعنی «کاری که متعلق نهی الهی» است. بر این اساس، اخلاق حتی در تعریف مفاهیم خود نیازمند به گزاره‌های دینی و حدیث است؛ زیرا تا خدایی نباشد و نهی و امری نداشته باشد، مفهوم «خوب» و «بد» و امثال آن هیچ‌گونه معنایی نخواهند داشت. بنابراین، اگر خدایی وجود نداشت، یا اگر خدایی بود، اما امر و نهی نمی‌کرد، ما هیچ برداشت و درکی از خوب و بد، درست و نادرست و امثال آن نداشتیم و به هیچ رو نمی‌توانستیم تشخیص دهیم که آیا ظلم، بد است یا خوب! و آیا ردّ امانت پسندیده است یا ناپسند! مطابق این دیدگاه، علم اخلاق از علوم دستوری به حساب می‌آید؛ یعنی علمی که کار آن کشف از چیزی نیست، بلکه

مجموعه‌ای از دستورات و اوامر و نواهی است در مقابل علوم توصیفی که متعلق آنها امور عینی و خارجی است؛ اموری که صرف نظر از ادراک انسان، واقعیت داشته و کار انسان تنها کشف و شناخت آنهاست.

به نظر می‌رسد این عقیده که مطابق با عقیده‌ی اشاعره است، نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا برای درک معنای خوب و بد نیازی به دین و گزاره‌های دینی و حدیث نیست، بلکه با توجه به اینکه اخلاق مربوط به فعل اختیاری انسان و رابطه‌ی افعال آدمی با آثار و نتایج مترتب بر آن، رابطه‌ای حقیقی و واقعی است، در نتیجه می‌توان اخلاق را از سنخ علوم توصیفی به حساب آورد. به عبارت دیگر، تحلیل ما از مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی این است که آنها حاکی از روابط واقعی میان افعال اختیاری انسان و کمال نهایی آدمی است. در این جهت، اخلاق نیازمند به دین نیست، اما وقتی که بخواهیم کمال نهایی را بشناسیم و رابطه‌ی میان افعال اختیاری را با کمال نهایی کشف کنیم، اینجا است که به شدت نیازمند دین و محتوای وحی هستیم.

توضیح آنکه هرکسی ممکن است تحلیل خاصی از کمال نهایی انسان داشته باشد؛ مثلاً در نظریه‌ی ارسطو، اعتدال قوای سه‌گانه غضبیّه، شهویّه و عاقله و حاکمیت عقل بر سایر قوا، کمال نهایی است. برخی دیگر ممکن است همسازی و سازگاری انسان با محیط را کمال نهایی پندارند. در این دو صورت، هیچ نیازی به دین و گزاره‌های دینی پیدا نمی‌شود. اما به عقیده‌ی ما، کمال نهایی انسان قُرب به خداوند است. بنابراین، اگر بخواهیم کمال نهایی انسان را مشخص کنیم، ناچاریم مسأله‌ی خدا را مطرح کنیم و در اینجا اخلاق با اعتقادات دینی ارتباط برقرار می‌کند. افزون بر این، عقل تنها می‌تواند مفاهیمی کلی را درباره‌ی رابطه‌ی میان افعال اختیاری و کمال نهایی به دست آورد و این مفاهیم کلی برای تعیین مصادیق دستورات اخلاقی چندان کارایی ندارد؛ مثلاً عقل می‌فهمد که عدل خوب است، اما اینکه عدل در هر مورد چه اقتضا دارد و چگونه رفتاری

در هر مورد عادلانه است، در بسیاری موارد روشن نیست و عقل بخودی خود نمی‌تواند آنها را مشخص کند. مثل اینکه آیا در جامعه، حقوق زن و مرد باید کاملاً یکسان باشد یا باید تفاوت‌هایی میان آنها وجود داشته باشد و کدام یک عادلانه است؟ و اگر باید تفاوت‌هایی داشته باشند، چه اندازه و در چه مواردی است؟ بدیهی است که عقل آدمی نمی‌تواند بدون وحی و حدیث این موارد را کشف کند؛ زیرا عقل بر همه‌ی روابط کارهای اختیاری انسان با غایات و نتایج نهایی آنها و تأثیرات دنیوی و اخروی‌شان احاطه‌ی کامل ندارد. پس برای اینکه مصادیق خاص دستورات اخلاقی را بدست آوریم، باز هم احتیاج به دین و حدیث داریم. این وحی است که در قالب حدیث، دستورات اخلاقی را در هر مورد خاص با حدود خاص خودش و با شرایط و لوازم آن تبیین می‌کند و عقل به تنهایی از عهده‌ی چنین کاری برنمی‌آید. نتیجه آنکه ما در باب مفاهیم و قضایای اخلاقی به محتوای وحی و دستورات دین نیازمند هستیم (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

۲. تعیین ارزش‌های اخلاقی

یکی دیگر از تأثیرات حدیث در علم اخلاق این است که حدیث ارزش‌های اخلاقی را تعیین می‌کند. وقتی می‌خواهیم ببینیم چه کاری را باید انجام داد و چه کاری را نباید انجام داد، در این مسأله بحث می‌شود که خوبی و بدی کارها را از کجا باید شناخت؟ حدود و مرزهایش چیست؟ چه کاری با چه شرایطی خوب است و با چه شرائطی بد می‌شود؟ چه کسی باید اینها را تعیین کند؟ اینجاست که برخی معتقدند اخلاق به وحی و حدیث نیازمند است.

دین باید افعال ارزشی را در مقام اثبات تعیین کند؛ یعنی به کمک وحی الهی و علمی که از اولیای خدا به وسیله‌ی وحی و الهام به ما رسیده است، می‌توانیم ارزش‌های

رفتاری و حدود کارها را مشخص کنیم. فی الجمله، این نظریه نیز می‌تواند درست باشد؛ یعنی در تعیین ارزش بسیاری از جزئیات اعمال اختیاری انسان، نیازمند به گزاره‌های وحیانی هستیم. عقل آدمی به تنهایی نمی‌تواند همه‌ی ارزش‌های اخلاقی را تعیین نماید. در عین حال، برخی از اصول ارزش‌های اخلاقی مانند خوبی عدالت و زشتی ظلم بدون باوردینی قابل تشخیص هستند (ر.ک؛ همان: ۱۸۱).

۳. تعیین هدف ارزش‌های اخلاقی

یکی دیگر از تأثیرگذاری‌های حدیث در اخلاق، مربوط به تعیین هدف و غایت افعال و ارزش‌های اخلاقی است. توضیح آنکه اساس ارزش‌ها را غایت و اهداف افعال و رفتارها تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، ارزش رفتارهای اخلاقی به غایات و اهداف آنهاست، چون ما اهداف مقدّس داریم که برای ما مطلوبیت ذاتی دارند، باید کارهایی را انجام دهیم که ما را به آن اهداف مقدّس برسانند و اینجاست که ارزش‌های اخلاقی پدید می‌آیند. با توجه به این نکته گفته می‌شود که هدف انسان، رسیدن به قُرب الهی است و این بالاترین هدفی است که برای سیر تکاملی انسان وضع می‌شود و ارزش رفتارهای اخلاقی از آنجا ناشی می‌شود که یا مستقیماً موجب قرب الهی می‌شوند یا زمینه‌ی تقرب به خدا را فراهم می‌آورند. بر این اساس، رابطه‌ی حدیث و اخلاق و وابستگی اخلاق به حدیث چنین تبیین می‌شود که در حدیث، خداوند شناخته می‌شود و به عنوان هدف تکاملی انسان معرفی می‌گردد و از اینجا ارزش‌های اخلاقی پدید می‌آیند؛ یعنی اگر حدیث و دین نبود و این آموزه‌ها را برای ما ثابت نمی‌کرد، اصلاً ارزش‌های اخلاقی پایه و مایه‌ای نمی‌داشت. نتیجه آنکه علی‌رغم استقلال قلمرو اخلاق و دین، خدمت بزرگ و ارزنده‌ای که حدیث و دین به اخلاق می‌کند، این است که هدف والای ارزش‌های اخلاقی را تعیین می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۸۲).

۴. نظام اخلاقی روایی برترین نظام‌ها

در بررسی مجامع روایی و احادیث وارد شده در حوزه‌ی اخلاق، می‌توان به یکی دیگر از این تأثیرات پی برد و آن اینکه بخاطر وجود چنین منبع مصون از خطا در حوزه‌ی اخلاق، این نظام اخلاقی برخوردار از مبانی انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص خود است و اصول و قواعدی مخصوص دارد. آموزه‌های اخلاقی حدیث، توحیدمحور و جامعه‌محور است؛ یعنی به همه‌ی ابعاد وجودی انسان، دنیا و آخرت وی نظر دارد که می‌توان برتری آن را بر نظام‌های اخلاق بشری اثبات کرد. البته این مسأله نیازمند تحقیق ویژه‌ای است و جای بحث آن در این مقاله‌ی مختصر نیست.

۵. تعیین موضوعات و گزاره‌های اخلاقی

مجموع احادیثی که در تفسیر و تبیین موضوعات اخلاقی وارد شده، بسیار فراوان است و این حجم عظیم را به چند دسته‌ی زیر می‌توان تقسیم کرد.

۵-۱) بیان جوامع اخلاقی در روایات

در قرآن کریم برخی آیات وجود دارد که حکمت‌ها و اصول اخلاقی را در خود جمع کرده است و تا ابد سرمشق بشریت است (اعراف/۱۹۹). به عبارت دیگر، یکی از امتیازات قرآن کریم، بیان موضوعات و مسایل اخلاقی است و حتی می‌توان ادعا نمود که یک سوم از معارف قرآنی مباحث اخلاقی است. آیاتی که درباره‌ی تزکیه‌ی نفس، نهی از چشم‌چرانی، لزوم غمض بصر از نامحرم، مبارزه با سوء ظن، پرهیز از غیبت و تهمت و مجادله و تفکیر دیگران و... همچنین برخوردار از فضایل اخلاقی نظیر آداب معاشرت، سلام کردن، نشستن، وارد شدن به خانه و... وارد شده است، همگی نشان از اهتمام قرآن

به مسأله‌ی اخلاق دارد و چون اهل بیت پیامبر(ص) قرآن ناطق و مفسر آن به حساب می‌آیند، لذا در تمامی موضوعات اخلاقی قرآن و در تأیید آنها حدیث بیان فرموده‌اند. عقل نیز به عنوان راهنما و حجت الهی می‌تواند بخشی از موضوعات اخلاقی را شناسایی کند و برای آنها حکمی صادر نماید و حدیث در تأیید آن حکم اخلاقی عقلی ارشاد و راهنمایی می‌کند؛ مثل حکم به خوبی عدل و بدی ظلم. اگرچه عقل در بسیاری از موارد، بویژه در تشخیص مصادیق و جزئیات مسائل اخلاقی، ناتوان است؛ یعنی اصل خوبی عدالت و آزادی و حقوق بشر را درک و معرفی می‌کند، ولی از درک مصادیق آن عاجز است. برای اثبات این مدعا، بهترین دلیل این است که به کتاب‌هایی که درباره‌ی موضوعات یاد شده حدیث نقل کرده‌اند، مراجعه شود تا روشن شود که قسمت اعظم احادیث اخلاقی ناظر بر این قسم می‌باشد.

۲-۵) تفسیر آیات اخلاقی در روایات

منظور آن دسته از مسائل اخلاقی است که کلیات آنها در قرآن کریم آمده است، ولی جزئیات آن از نظر تعریف، چگونگی تحصیل فضایل و از بین بردن رذایل، تقیید یا تخصیص آنها در آیات اخلاقی وارد نشده است، ولی احادیث اخلاقی آنها را تفسیر و تکمیل نموده است. به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌شود:

الف) تفسیر قلب سلیم

از نظر قرآن کریم تنها چیزی که سرمایه‌ی نجات انسان در قیامت می‌شود، قلب سلیم است: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید» (شعراء/۸۹). در دو حدیث معنای عقل سلیم به خوبی روشن شده است. نخست آنکه دنیاپرستی انسان

را به انحراف و گناه می‌کشاند؛ زیرا «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (حویزی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۸). از این رو، قلب سلیم قلبی است که خالی از حُبِّ دنیا باشد، چنانکه امام صادق (ع) در ذیل همین آیه می‌فرماید: «هُوَ الْقَلْبُ الَّذِي سَلِمَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا: قلب سلیم قلبی است که از عشق دنیا سالم باشد».

دیگر اینکه قلب سلیم قلبی است که جز خدا در آن نباشد، آن گونه که امام صادق (ع) در پاسخ سؤال پیرامون این آیه فرمود: «الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ: قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند، در حالی که غیر او در آن نباشد» (همان: ۵۷، کلینی، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: ۱۶؛ حدیث ۵).

ب) معنای خوف از مقام پروردگار

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (رحمن/۴۶). خوف از مقام پروردگار یا به معنای خوف از مواقف قیامت و حضور در پیشگاه او برای حساب است یا به معنای خوف از مقام علمی خدا و مراقبت دائمی او نسبت به همه‌ی انسان‌هاست. در صورت اول، مقام اسم مکان است و در صورت دوم، مصدر میمی. امام صادق (ع) در تفسیر این آیه معنای دوم را می‌پذیرد و می‌فرماید: «مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ يَسْمَعُ مَا يَقُولُ وَ يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ، فَيُخْرِجُهُ ذَلِكَ عَنِ الْقَبِيحِ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَذَلِكَ الَّذِي خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهُوَى: کسی که بداند خدا او را می‌بیند و گفته‌هایش را می‌شنود و آنچه را از خیر و شر انجام می‌دهد، می‌داند و این توجه او را از اعمال قبیح باز می‌دارد، او کسی است که از مقام پروردگارش می‌ترسد و خود را از هوای نفس بازداشته است» (حویزی، ۱۳۷۳، ج ۵: ۱۹۷).

ج) تصویرسازی روایات در بیان پسندیده‌بودن فضائل اخلاقی و ناپسندی ردائل اخلاقی

ائمه‌ی معصومین(ع) در بعضی از روایات، پسندیده بودن یک صفت و خوی نیکو را بیان می‌دارند، همچنان‌که در بعضی از روایات دیگر در توضیح پلیدی یک خوی ناپسند چنان مطلب را بیان می‌دارند که انسان با مطالعه‌ی آن به حقایق هنجارها و ناهنجاری‌های اخلاقی پی می‌برد. این دسته از احادیث دارای ابعاد گوناگونی به شرح زیر می‌باشند:

(۱) حدیث «من بلغ»

مضمون کلی این گونه از روایات آن است که هرگاه به کسی حدیثی برسد که فلان عمل فلان ثواب را دارد و آن کس به امید رسیدن به آن ثواب، آن عمل را انجام دهد، خداوند ثواب آن عمل را به او خواهد داد، اگرچه چنین گفتار و مطلبی از معصوم(ع) به او نرسیده باشد. مهم‌ترین نکته‌ی اخلاقی که می‌توان از این دسته از احادیث بدست آورد، حُسن ظن به خدای متعال است. به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

- عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ: هَرَكَسَ بِشُنُودِ حَيْزِيٍّ مِنْ ثَوَابِ بَرِّ حَيْزِيٍّ وَ أَنْ رَأَى أَنْجَامَ دَهْدٍ، بِأَدَاشِ بِيٍّ أَوْ دَادَهُ خَوَّاهُ شَدَّ، هَرَجَنْدَ مَطْلَبِيٍّ مِنْ مَعْصُومٍ (ع) بِهٖ أَوْ نَرَسِيْدَهُ بِأَشَدِّ» (كُلَيْبِيُّ، بِيٍّ تَا، ج ۳: ۱۳۹؛ ح ۱).

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنْ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابُ، أَوْ تَبَّهٖ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ الْحَدِيثَ كَمَا بَلَغَهُ: كَسَى كَسَى كَسَى ثَوَابٌ بِرِ عَمَلِيٍّ مِنْ خَدَا بِهٖ أَوْ بِرَسَدٍ وَ أَنْ عَمَلٍ رَا بِهٖ أَمِيْدَ أَنْ ثَوَابٍ أَنْجَامَ دَهْدٍ، بِهٖ أَوْ مِيٍّ - دَهْنَدٍ، أَكْرَجَ سَنَدَ حَدِيْثٍ چِنَانِچَه بِهٖ أَوْ نَرَسِيْدَهُ بِأَشَدِّ» (هَمَّانُ؛ ح ۲).

توضیح اینکه، به مضمون این دو روایت، روایات دیگری هم وارد شده که به حدّ استفاضه رسیده است و مرحوم مجلسی برخی از آنها را در *مرآت‌العقول* ذکر نموده است. این روایات به اخبار «من بلغ» معروف است. نتیجه و مضمون آنها، چنانچه قبلاً اشاره

شد، به تسامح در ادلّه‌ی سُنن مشهور گشته است و حاصل این روایات این است که چنانچه مسلمانی بشنود یا در کتابی ببیند که اگر کسی مثلاً چنین نمازی را بخواند، چنان پاداشی در دنیا یا آخرت به او داده می‌شود. پس اگر او آن نماز را بجا آورد، خدا آن پاداش را به او می‌دهد، اگرچه واقع و حقیقت چنان نباشد و آن گوینده و کتاب، دروغی جعل کرده یا اشتباه کرده باشند؛ زیرا کرم و فضل خدا زیاد است و به خود اجازه نمی‌دهد که چون بنده‌ای به او حُسن ظن پیدا کرد و امیدوار شد، ناامیدش کند. از این رو، فقهاء و دانشمندان اسلامی گفته‌اند درباره‌ی مستحبات لازم نیست که همیشه دنبال خبری صحیح و موثق بگردیم، بلکه به اخبار ضعیف و مجهول در این باره می‌توان استناد کرد، به خلاف واجبات و محرّمات که جز با خبر صحیح و موثق ثابت نگردد. اخبار «مَن بلغ» را اصولیین در باب براءت و احتیاط ذکر نموده و برخی از محدثین هم در بیان و شرح این احادیث تفصیلی می‌دهند و در مقدار دلالت و استفاده‌ی اصل استحباب از این اخبار، اشکالات و جواب‌هایی ذکر نموده و نقض و ابرام‌هایی کرده‌اند که مناسب این مختصر نیست (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲: ۱۰۶).

۲) حقوق در روایات

احادیث در این باره بسیار فراوان است و می‌توان در این خصوص به «رساله‌ی حقوق» امام سجّاد(ع) مراجعه نمود که آن حضرت درباره‌ی حقّ حاکم، حقّ زبان، حقّ چشم، حقّ دست، حقّ پا، حقّ گوش، حقّ معلّم و... راهنمایی‌های ارزشمندی ارائه فرموده‌اند؛ به عنوان مثال، درباره‌ی حقّ گوش می‌فرماید: «وَحَقُّ السَّمْعِ تَنْزِيهُهُ عَنِ سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ؛ حقّ شنوایی آن است که آن را از هر چه بر تو روا نیست، گوش ندهی» (طبرسی، ۱۳۷۵: ۴۱۹). همچنین می‌توان به احادیث موجود در مجامع روایی در ابواب مختلف حقوق مراجعه نمود (ر.ک؛ تحفه‌ی آثار، ۱۳۸۹، ج ۶: ۴۹۵).

۳) آداب در روایات

یکی دیگر از بخش‌های عمده‌ی فضائل و رذائل اخلاقی در روایات، در قالب آداب معرفی شده است؛ به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

الف) ابواب آداب خوردن و آشامیدن شامل: باب مدح غذای حلال و نکوهش غذای حرام، باب تواضع در خوردن غذا، باب مذمت شکمبارگی و خوردن در حال سیری و شکایت از غذا، باب شستن دست‌ها قبل و بعد از غذا و آداب آن، باب یاد خدا و شکر خدا و دعا به هنگام خوردن، باب فضیلت شروع کردن غذا و اتمام آن با نمک و ... ، باب فضیلت آب بر دیگر نوشیدنی‌ها و انواع آن، ابواب نوشیدنی‌ها و ظروف حرام و ... (ر.ک؛ همان: ۳۲۹ - ۲۹۷).

ب) ابواب آداب معاشرت شامل: باب معاشرت با بردگان، باب نیکی به پدر و مادر، باب حُسن معاشرت، حُسن همنشینی، حُسن گشاده‌رویی، حُسن همسایگی، باب فضیلت دوست و انواع دوستی، باب معاشرت با یتیمان، نابینایان و ... (همان: ۵۰۹ - ۴۹۷).

ج) ابواب آداب و حالات شب‌زنده‌داری و خواب شامل: باب آنچه در آن شب زنده‌داری بایسته است یا کراهت دارد، باب فضیلت طهارت هنگام خواب، باب نکوهش پُرخوابی (همان: ۶۲۵).

محور دوم) بررسی نقش حدیث در تقویت و پشتیبانی ارزش‌های اخلاقی

پس از تبیین نقش احادیث در معرفی و شناسایی ارزش‌های اخلاقی، اینک نوبت به بررسی جایگاه حدیث درباره‌ی ضمانت اجرایی ارزش‌های اخلاقی می‌رسد که احادیث در این بخش چه نقشی را ایفا می‌کند. بی‌شک زندگی انسان معاصر از جهات مختلفی با انسان‌های پیشین تفاوت دارد. پیشرفت علم و فناوری، شکل زندگی را به کلی دگرگون ساخته و رفاه و آسایش ظاهری را برای او فراهم آورده است، ولی در عین حال به عقیده-

ی بسیاری از روانشناسان و جامعه‌شناسان، مشکلات و بحران‌های جدیدی نیز فرا روی او نهاده است. یکی از آن بحران‌ها در مقابل انسان مدرن، بحران اخلاقی است. امروزه جهان از رذایل اخلاقی رنج می‌برد؛ رذایلی مانند میگزاری، شهوترانی، همجنس‌بازی، آزار و اذیت جنسی کودکان و نوجوانان، تعدی به حقوق دیگران به بهانه‌ی حقوق بشر و دموکراسی، استثمار و استعمار ملت‌های ضعیف، محروم کردن ملت‌های مستقل از فناوری علمی، برده‌داری نوین و تزلزل کانون خانواده و نقض شخصیت واقعی زن. در جهان معاصر، معیار و ملاک خوبی و بدی اخلاقی، لذت‌گرایی و سودگرایی مادی است. دعوت انسان به ارزش‌ها و فضایل والای انسانی و مبارزه با نفس اماره بی‌معنا شده است و رذایل اخلاقی، بر اساس این ملاک‌ها توجیه اخلاقی پیدا کرده‌اند. ریشه‌ی این بحران اخلاقی چیست؟ راه برون‌رفت از این بحران کجاست؟

بدون شک بر خلاف تصور سقراط، صرف شناخت افعال خوب و بد نمی‌تواند علت تامه‌ی انجام یا ترک آنها باشد. ممکن است کسی ارزش‌های اخلاقی را به خوبی بشناسد و بداند، اما از عمل بر طبق آنها خودداری نماید، افزون بر این، بر اساس روانشناسی انسان می‌توان گفت که اگر نگوییم همه‌ی انسان‌ها، دست کم بسیاری از آنها، تا تشویق یا تنبیهی نباشد، چندان رغبتی به انجام کارهای خوب و ترک کارهای بد از خود نشان نمی‌دهند. بنابراین، می‌توان گفت که بدون دین و برخی آموزه‌های دینی، همچون اعتقاد به عدالت الهی، وجود معاد و حسابرسی به اعمال بندگان، اکثریت مردمان چندان التزامی به اصول و ارزش‌های اخلاقی نخواهند داشت. در واقع، مصلحت‌خواهی، خودگرایی و حُبّ ذات در همه‌ی مسائل از جمله مسائل اخلاقی، گریبانگیر عموم انسان‌هاست و کمتر کسی را می‌توان یافت که صرفاً به خاطر عشق به حقیقت و عشق به خداوند، به ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای دینی پایبند باشد. بسیاری به خاطر شوق به بهشت و نعمت‌های آن و بسیاری دیگر به دلیل هراس از جهنم و نعمت‌های آن است که به رفتارهای اخلاقی تن

می‌دهند. بی‌تردید در این زمینه نیز دین و احادیث اهل بیت(ع) می‌تواند با ارائه‌ی تضمین‌های لازم و بیان تأثیرات و فواید دنیوی و اخروی افعال اخلاقی، آدمیان را به سمت عمل به ارزش‌های اخلاقی سوق دهد و با بیان عالی‌ترین وعده‌ها برای انجام کارهای خوب و دردناک‌ترین وعیدها برای ارتکاب کارهای بد، موجب به فعلیت رسیدن ارزش‌های اخلاقی می‌شود (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۸۳).

چنانچه قبلاً نیز اشاره شد، بخش قابل توجهی از آموزه‌های دینی، تعالیم اخلاقی هستند. پیوند دین و اخلاق چندان عمیق است که گروهی اساساً دین را همان اخلاق می‌دانند. بنیان اخلاق دینی را نه در قراردادهای اجتماعی و نه در سودگرایی یا لذت‌گرایی می‌توان جست. دین با ترسیم درست رابطه‌ی انسان با آفریدگار و به اكمال و سعادت حقیقی خویش، شالوده‌ای متعالی برای بایدها و نبایدهای اخلاقی پی می‌ریزد. البته نقش دین و حدیث در ساحت اخلاق به عرضه‌ی آموزه‌های اخلاقی که مبتنی بر مبانی متعالی سازگار با حقیقت وجود انسان باشد، خلاصه نمی‌شود. آموزه‌ی علم مطلق خداوند و نظارت مداوم و خلل‌ناپذیر او بر ساحت اندیشه و کردار آدمی، قوی‌ترین و پایدارترین ضمانت اجرایی را برای قوانین اخلاقی، چه در بُعد فردی چه در بُعد اجتماعی، فراهم می‌آورد (ر.ک؛ سعیدی‌مهر و دیوانی: ۱۳۸۵: ۲۷).

اصولاً برای برخی از ارزش‌های اخلاقی مانند «ایثار» و «شهادت» جز با استمداد از وحی و آموزه‌های وحیانی نمی‌توان توجیه معقولی ارائه داد. این واژگان و امثال آن بر اساس دیدگاه مادی و ماتریالیستی هیچ‌گونه توجیه معقولی ندارد. اینک به برخی از پشتیبانی‌های حدیث بر آموزه‌های اخلاقی اشاره می‌شود:

قرآن کریم یکی از اهداف اصلی برانگیختن پیامبران و فرستادن پیام‌های آسمانی را پرورش اخلاق و تزکیه و تهذیب جانها می‌داند و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي

ضَلَّالٌ مُّبِينٌ: او کسی است که در میان جمعیت درس‌نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد، هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (جمعه/۲). پیامبر اکرم (ص) نیز در حدیث بسیار مشهوری هدف از بعثت خود را به نهایت رساندن مکارم اخلاقی بیان کرده و می‌فرماید: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۶۷: باب ۵۹: ح ۱۸).

آن حضرت (ص) در بیانی دیگر فرموده است: «مَایُوضَعُ فِی مِيزَانِ اِمْرِیْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ اَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ خُلُقٍ: در روز قیامت در میزان اعمال چیزی بهتر از حُسن خُلُق نگذارند» (کلینی، ۱۴۱۴ق.، ج ۲: کتاب ایمان و کفر، باب حُسن الخلق؛ ح ۲). امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَصَّ رَسُولَهُ (ص) بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ؛ فَإِنْ كَانَتْ فِیْكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَارْعَبُوا إِلَيْهِ فِی الزَّیَادَةِ مِنْهَا، فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْیَقِینِ، وَ الْقَنَاعَةِ، وَ الصَّبْرِ، وَ الشُّكْرِ، وَ الرِّضَا، وَ حُسْنَ الْخُلُقِ، وَ السَّخَاءِ، وَ الْغِیْرَةِ، وَ الشَّجَاعَةِ وَ الْمَرْوَةِ: خدای تعالی رسول خود را به مکارم اخلاق اختصاص داد، پس امتحان کنید خود را؛ اگر این صفات در نفوس شما بود، حمد خدا کنید و به سوی خدا توجه کنید برای زیادت و سپس ده تایی از آن صفات را ذکر فرمود» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶: ۵۱۲؛ ح ۲۹ و صدوق، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۵۲؛ باب ۱۰، ح ۱۲). آن حضرت در جایی دیگر فرمود: «عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّهَا... إِلَى أَنْ قَالَ: وَ عَلَیْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُ یَبْلُغُ بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ... متمسک شوید به مکارم اخلاق و خوبی‌های کریمانه؛ زیرا که خدای تعالی آنها را دوست دارد... تا اینکه فرمود: تمسک جویند به حُسن خُلُق؛ زیرا این عمل صاحب خود را به درجه‌ی روزه‌داران و نمازگزاران می‌رساند» (صدوق، ۱۳۸۹: مجلس ۵۷؛ ح ۱۰، شیخ حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق.، ج ۱۱: ۱۵۶؛ باب ۶ و امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶: ۵۱۳؛ ح ۲۹). از امام باقر (ع) نیز در این باره نقل شده که آن حضرت فرمود: «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِیْمَانًا أَحْسَنُهُمْ

خُلُقًا: ایمان کامل در وجود کسی است که خُلُق او نیکوتر باشد» (کلینی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: کتاب ایمان و کفر؛ باب حُسْن الخُلُق، ح ۱).

احادیث در این باب بسیار زیاد است و چنانچه حُسْن خُلُق موجب کمال ایمان و ثقل میزان و دخول در بهشت است، سوء خُلُق به عکس آن، ایمان را فاسد و انسان را به عذاب الهی مبتلا می‌کند: «عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: إِنَّ سَوْءَ الخُلُقِ لَيُفْسِدُ الإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الخَلْلُ العَسَلَ» (همان). همچنین تمامی روایات و سفارشات ائمه‌ی معصومین (ع) درباره‌ی اهمیّت و توجّه به مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر به خاطر پشتیبانی از ارزش‌های اخلاقی است؛ یعنی یک نظارت عمومی در نظام احادیث شیعه برای حفظ ارزش‌های اخلاقی قرار داده شده است که به عنوان نمونه امام علی (ع) در نامه‌ی سراسر حکمت خود به فرزندش، پس از توصیه به حکمت‌آموزی، تواضع، یاد مرگ و امثال آن، از او می‌خواهد در احیای وظیفه‌ی اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر کوشا باشد و تنها به فکر خود نبوده، دست دیگران را نیز بگیرد: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَانْكُرْ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ...» (نهج‌البلاغه / ن ۳۱ و شیخ حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶: ۱۱۹).

نتیجه‌گیری

در این مقاله، همچنان که گذشت، دو مطلب مهم مطرح گردید: نخست آنکه میزان اعتبار خبر واحد در علم اخلاق بررسی شد و از مجموع مباحث دریافتیم که حدیث در علم اخلاق فی‌الجمله اعتبار دارد و نزاع احتمالی میان مخالفان و موافقان، ثمره‌ی عملی ندارد؛ زیرا هر دو گروه به احادیث موجود در کُتُب اربعه عمل می‌کنند، اگرچه مبانی هر گروه با گروه دیگر تفاوت دارد (شهید ثانی، ۱۳۶۳: ۱۹۷). افزون بر این، اخبار «مَنْ بَلَغَ» که در کلام ائمه (ع) بیان شده است، می‌تواند بهترین دلیل بر اثبات مدّعا باشد.

دیگر اینکه میزان تأثیرگذاری حدیث در دو حوزه از مسائل علم اخلاق مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه بدست آمد که طرفداران اخلاق دینی بر این باورند که به دلیل محدودیت‌های عقل بشری، اخلاق هم در مقام ثبوت، یعنی تعریف مفاهیم خود و تعیین ارزش‌ها و هدف ارزش‌های اخلاقی و هم در مقام اثبات یعنی تصدیق گزاره‌های خود و حتی آگاهی از آنها به شدت نیازمند به حدیث است و حدیث را پشتوانه‌ای لازم و ضروری برای اجرای احکام اخلاقی می‌دانند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

تحفه‌ی آثار؛ ترجمه و تلخیص بحار الأنوار. چاپ دوم. تهران: انتشارات نیستان.

ابن جمعة الحویزی، عبد علی. (۱۳۷۳). تفسیر نور الثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۶ق.). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

انصاری، شیخ مرتضی. (بی تا). فرائد الأصول (رسائل). قم: جامعه‌ی مدرسین.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۷). البیان. ترجمه‌ی سید جعفر حسینی. چاپ دوم. تهران:

دارالثقلین.

سعیدی مهر، محمد و امیر دیوانی. (۱۳۸۵). معارف اسلامی ۱. قم: دفتر نشر معارف.

شهیدثانی، حسن بن زین الدین. (۱۳۶۳). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. چاپ اول.

قم: انتشارات علمی‌ی اسلامی.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۳۸۹). الف. الخصال. ترجمه‌ی یعقوب

جعفری. چاپ اول. قم: انتشارات اکرام.

_____ . (ب). *الأمالی*. ترجمه‌ی محمدحسین

خورشیدی. چاپ اول. قم: انتخاب.

شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق.). *وسائل الشیعه*. بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

طوسی، خواجه نصیرالدین. (بی تا). *اخلاق ناصری*. تهران: کتابفروشی اسلامیّه.

طبرسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۵ق.). *مکارم الأخلاق*. قم: انتشارات دار العلم.

فیض کاشانی، محسن. (بی تا). *المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*. تصحیح علی اکبر غفّاری. قم: النشر الإسلامی.

قمی، شیخ عباس. (۱۴۱۶ق.). *سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار*. الطبعة الثانية. تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۴ق.). *اصول کافی*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

متقی الهندی، علاءالدین علی. (۱۳۹۷ق.). *کنز العمال*. بیروت: مكتبة التراث الإسلامی.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. الطبعة الثالثة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

_____ . (۱۴۰۹ق.). *مرآة العقول*. تهران: دارالکتب الإسلامیّه.

محمدی، علی. (۱۳۸۷). *شرح اصول فقه*. چاپ دهم. قم: انتشارات دارالفکر.

مدرّسی، محمدرضا. (۱۳۷۱). *فلسفه‌ی اخلاق*. تهران: سروش.

مدیر شانه‌چی، کاظم. (۱۳۸۸). *درایة الحدیث*. چاپ هشتم. قم: انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه‌ی مدرّسین حوزہ‌ی علمیّه‌ی قم.

مسکویه، ابوعلی. (۱۳۷۵). *کیمیای سعادت (ترجمة طهارة الاعراق)*. ترجمه‌ی میرزا

ابوطالب زنجانی. تصحیح ابوالقاسم امامی. تهران: نقطه.

- موسوی خمینی (ره)، امام سیدروح الله. (۱۳۸۶). شرح چهل حدیث. چاپ چهلیم. تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- غفارزاده، علی و حسین عزیزی. (۱۳۸۶). اندیشه‌ی اسلامی ۲. چاپ یازدهم. قم: دفتر نشر معارف.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۶). فلسفه‌ی اخلاق. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. چاپ سوم. تهران: نشر بین‌الملل.
- نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۳ق.). جامع السعادت. الطبعة الثالثة. نجف.